

موج سبز و لزوم یک بدیل طبقاتی

فراخوان به اتحاد محافل و گرایش‌های سیاسی درون جنبش کارگری



لحظات حساسی در حال سپری شدن است. تلاش جمهوری اسلامی برای کسب اعتبار از طریق صحنه سازی برای دموکراسی انتخاباتی، بر متن یک بحران سیاسی فزاینده، چاشنی جنبش اعتراضی را به حرکت درآورد. ماهیت رفرمیست این جنبش تا زمانی تضمین گشته است که رسانه های جهانی و احزاب راست و چپ، سیطره رهبری (سبز) آن را تضمین میکنند. ممکن است که جناح اصلاح طلب با حمایت متحدان بین المللی خود، بتوانند جنبش اعتراضی را بطور کامل در چنبره خودش نگاه داشته و تا سر حد تحمیل اصلاحات ساختاری به رقبای پیش روند. اما تحقق چنین امری منوط به دو شرط است:

اول اینکه رهبری سبز قادر گردد جنبش اعتراضی را همچنان در زیر علم و کتل مذهبی و آئین های اسلامی نگاه داشته و رهبری موج سبز را تا آستانه یکسره کردن تناقضات ساختاری جمهوری اسلامی در سیطره خود نگاه دارد. این امر از سویی مشروط به تداوم همسویی اصلاح طلبان با جنبش اعتراضی و از سوی دیگر جلب نیروهای مسلح و نهادهای اطلاعاتی و سیاسی رژیم است. نامه کروی به وزیر اطلاعات و کناره گیری وی نشان از وجود شکاف سیاسی در درون وزارت اطلاعات دارد. شرط دوم عبارت است گسترش سیطره رهبری اصلاح طلب به اعتراضات کارگری. اگر فرزندان کارگران قربانیان توحش و سرکوبگری اعتراضات هستند، کل خانواده های کارگری، باید بار مخارج و هزینه های سرکوب و چپاول دوره بحران را بر دوش گیرند. و این همه در شرایطی است که بحران سرمایه داری جهانی و سقوط قیمت نفت، همچون تازیانه های بیرحمی بر پیکر استثمار شدگان فرود خواهد آمد. دوران آتی، حتی اگر جناح اصلاح طلب نیز موفق گردد، دوران رویا رویی طبقه کارگر با سازمان دهندگان این نظم جهانی است.

مشخصات بحران

خصلت جهانی بحران سرمایه داری

چند مشخصه، بحران سیاسی ایران و جنبش اعتراضی کنونی را از کلیه جنبشهای تا کنونی دهه‌های اخیر متمایز می‌گرداند. اولین مشخصه وجود یک بحران بین‌المللی است. سرمایه‌داری جهانی وارد یکی از عظیم‌ترین بحران‌های تاریخ خود شده است. تمام ادبیات دهه گذشته ما در حوزه تحلیل‌های بین‌المللی و خطوط عمده مواضع، ناظر بر فهم خصلت این بحران بوده است. خطوط مواضعی که تماماً دلالت بر وقوع دورانی از جنگهای ملی و منطقه‌ای برای تقسیم مجدد بازارها، نزول نقش دلار و آمریکا و در نتیجه وقوع یک پولاریزاسیون سیاسی در سطح جهانی داشتند. چشم اندازهای که بیش از یک‌دهه پیش ترسیم شدند، امروز بدل به واقعیات دنیای سرمایه گشته‌اند. بحران سیاسی ایران بر متن چنین اوضاعی، یک خیزش اعتراضی وسیع را رقم زده است. پس خصلت جهانی بحران سرمایه‌داری فاکتور مهمی است.

مشخصه دوم، نقش تکنولوژی رسانه‌ای در جنبش اعتراضی کشور تحت استبداد مذهبی است. تأثیر تأثیر تکنولوژی رسانه‌ای بر جنبش اعتراضی در این حد، حتی برای نظریه پردازان درجه اول «جامعه رسانه و اطلاعات»، نظریه پردازانی چون کاستلز که مطبوعات بورژوا آثارش را هم‌تراز کاپیتال مارکس خواندند، قابل تصور نبود. جوانانی که با یک‌دست هم‌رزم در خون غلطیده خویش را یاری می‌دهند و با دست دیگر موبایل را گرفته تا جنایت را ثبت و فریاد کنند. اگر زمانی کشتار مخالفان و حمل آنها بسوی گودال‌های متروک در تیرگی شب ممکن بود، اکنون نشانه رفتن قلب و سرجوانان و حتی لحظات جانباختن آنان، کره خاکی را میلرزاند و خشم انسانها را می‌شوراند. این، در عین حال به معنای امکان وقوع تحولات و تبادل ارتباطات در شرایط غیر قابل پیشنی است. برغم تعلق اکثریت معترضان به طبقه متوسط جامعه، برغم آگاهی افشار وسیعی از کارگران به ماهیت جدال جناح‌ها، حضور چشمگیر زنان و دختران جوانان در جنبش اعتراضی، یکی دیگر از خصوصیات است که این جنبش را از جنبش‌های تاکنونی متمایز می‌سازد. خصلت مردانه جنبش‌های اعتراضی در ایران، کاملاً کم‌رنگ گشته است. مشخصه سوم، تداوم تجربه سنت شورایی جنبش کارگری و سطح آگاهی عمومی و سواد افشار اجتماعی و جوانی است که بخش قابل توجهی از آنان یا خود در صف طبقه کارگر هستند و یا فرزندان آنان‌اند.

گرایش سیاسی و انترناسیونالیستی درون جنبش کارگری

وجود یک جنبش قوی اعتراضی بر متن بحران سیاسی و اقتصادی، تداوم سنت شورایی جنبش کارگری بدین معناست که در صورت ابراز وجود جنبش مستقل کارگری، باید شاهد کوبیده شدن مهر طبقاتی آن بر این خصوصیات بود. اما یک مشخصه دیگری که وضعیت امروز جنبش کارگری و اعتراضی را از دوره های پیشین متمایز میسازد عبارت است از وجود محافل مستقل کارگری بصورت بخش سیاسی جنبش کارگری ایران که آمادگی سازمان یابی دارند. فعالیت تشکیلات کارگران انترناسیونالیست معرف و خصلت نمای این گرایش سیاسی درون جنبش کارگری است. جریانی که پرچم سنت سازمان یابی محافل مستقل کارگری طی چند دهه مشخصه تداوم داده است. سنت جریان انتقادی درون جنبش کارگری که در جنبش شورایی سال پنجاه و هفت نطفه بست، امروز از کوران نبردی سی ساله عبور کرده و زنده است. محافل کارگری که در ادبیات ما همواره جریان انتقادی درون جنبش کارگر نام گرفته، تاثیر بسزایی در بحران و تجزیه احزاب مائوئیستی، استالینیستی و تروتسکیستی داشته اند. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، محصول و سنبل این روند است. این اتفاقی نیست که فعالین این حرکت، از تجربه شوراهای کارگری در دوره برآمد انقلابی و سازمانیابی محافل مستقل کارگری در دوره سیطره استبداد مذهبی، برخاسته اند. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، سخنگو و نماد یک سنت معین در جنبش کارگری است. سنتی که برغم عدم برخورداری از بدیل کمونیستی هیچگاه بر مواضع چپ سرمایه تمکین نکرد.

این بدین معناست که امروز نطفه های اولیه یک بدیل و قطب کمونیستی، بصورت یک جریان فکری درون جنبش کارگری زنده است. سنتی که در صورت اوج بحران سیاسی کنونی قابلیت بدل شدن به صدا و پرچم بخش سازمان یافته جنبش سیاسی کارگری را دارد. عدم وجود چنین جریانی در درون جنبش کارگری در دهه های سابق راه را برای سیطره چپ سرمایه و شکست های بعدی باز میکرد. امروز اما توان بالقوه محافل مستقل و سازمان یافته کارگری برای رقم زدن یک بدیل طبقاتی میتواند نقش بسزایی در تغییر صف بندی سیاسی طبقاتی جنبش اعتراضی ایفا کند. با گام نهادن در این مسیر، نباید بگذاریم که تجربه تلخ و گرانبار شکست های پیشین بار دیگر تکرار شود. بدون وجود یک سازمان انترناسیونالیستی همچون بخش سازمان یافته جنبش سیاسی کارگری، بدون وجود یک بدیل سوسیالیستی که پرچمی بدون لکه در تاریخ جنبش کمونیستی را به اهتزاز درآورده باشد، اتحاد طبقه کارگر، تنها یک اهرم در دست طبقات بورژوا خواهد بود. سازمان یابی سیاسی محافل کارگری و سوسیالیستی درون جنبش کارگری یک ضرورت حیاتی در شرایط کنونی است.

بسوی بدیل طبقاتی

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست، تنها جریانی است که بر پیوستگی سنن نظری و سیاسی جنبش کارگری تکیه داشته و موجودیت خود را با دفاع از این سنن توضیح میدهد. سننی که با جنبش انجمن‌های مخفی کارگری اروپا و آسیا متولد شد، در تشکیلات کمونیستی برهبری مارکس و انگلس نضج یافت، انترناسیونال اول را تشکیل داد، جناح چپ انترناسیونال دوم و سپس جناح چپ انترناسیونال سوم را رقم زد. تنها این سنت بود که در پیش از شکست انقلاب اکتبر ناقوس خطر شکست را بصدا در آورده و از مواضع کمونیستی در بین‌الملل سوم دفاع کرد. تنها گروه‌ها و احزاب پیرو سنت چپ کمونیستی (آلمان و ایتالیا) بودند در دوره اوج انقلاب جهانی و شکست آن، به دفاع از مواضع و سازمانیابی طبقه کارگر پرداخته و سپس نیز در جنگ جهانی دوم پرچم ضد جنگ را برافراشته و علیه هر دو طرف ایستادند. به جز مدافعان سنت چپ کمونیست، شما در تاریخ حتی یک گروه یا حزب سیاسی نمی‌یابید که موضع مشابهی در قبال شکست انقلاب اکتبر (نقد استالینسم، رد پارلمانتاریسم، رد جنبش ملی) اتخاذ کرده و به مبارزه برای سازمان یابی طبقه کارگر ادامه داده و از مواضع طبقه کارگر در جنگ جهانی دوم دفاع کرده باشند. تنها مدافعان این سنت بودند که علیه خیانت سوسیال دموکراسی و اتحادیه‌های کارگری ایستادند و در دوران سیاه ضد انقلاب از مواضع تاریخی و طبقاتی پرولتاریا دفاع کردند.

راهی که «تکا» در حوزه نظری و سیاسی پیموده، قطعاً بی‌نقص و بدون انحراف نبوده و باید به بوته بازبینی کمونیستی گذاشته شود. مواضع و مباحث «تکا» آیه‌های آسمانی یا احکام مراجع تقلید نیستند. روشن است که این مباحث و مواضع باید تکامل یافته، اصلاح شده یا صیقل یابند. فعالین تکا ادعای نمایندگی و رهبری هیچ قشر و طبقه‌ای را نداشته و خود را مالک هیچ نظر یا تشکلی که جدای از جنبش طبقاتی ما باشد، نمیدانند. «تکا» محصول و آفریده جنبش کارگری، جنبش طبقه خود است. «تکا»، برغم ضعفها و کاستی‌ها، تعلق به سنن سیاسی جنبش و طبقه خود دارد. سننی که اختراع این امام یا آن پیامبر نیست. سننی که هر گام در تکامل نظری، سیاسی و تشکیلاتی را در راستای سازمان یابی سیاسی جنبش طبقه برمیدارد. تشکیلات کارگران انترناسیونالیست همه شما را فرا میخواند تا به هر شکل که مناسب میدانید، با تکیه بر سنن طبقاتی به سازماندهی خود و همکاران مبادرت کنید. هر طور که میتوانید به پیشروی مواضع طبقاتی، به تشکلیابی سنت سیاسی جنبش کارگری یاری رسانده و خود را سازمان دهید. تکا یک سازمان سیاسی یا حزبی بدان گونه که در دنیای سیاست رواج دارد، نیست. سازمان یابی تکا، پیشروی و سازمان یابی بخش معنی از جنبش کارگری است. «تکا» یک

گرایش سیاسی درون جنبش کارگری، یک جریان کمونیستی است که رسالت خود را قطب‌بندی و ایجاد سازمان طبقاتی کارگران قرار داده است.

روشن است که ما پرچمدار کار نظری و مدافع نقش سازمان انقلابی بمثابه تولید کننده تئوری هستیم. اما نباید فراموش کرد که احزاب و سازمان‌های سیاسی، ماتریالیزه شده تئوری‌های سیاسی هستند. نباید فراموش کرد که سازمان سیاسی نه حول وحدت تئوریک یا همگرایی «ایدئولوژیک» بلکه حول برنامه و استراتژی سیاسی شکل می‌گیرد. نباید فراموش کرد که شرط موجودیت خلاق یک سازمان کمونیستی وجود نظریه پردازان و گرایش‌های نظری متعدد در چارچوب یک برنامه سیاسی است. نباید فراموش کرد که امروز، روز مبدل کردن تئوری به چراغ راهنما و سلاح سیاسی است. اگر در داخل ایران، امکان شکل دادن به این مهم، یعنی سازمان یابی محافل کارگری حول نشریات و مواضع کمونیستی، به دلیل غیاب چنین آلترناتیوی در درون جنبش کارگری، وجود ندارد، شما می‌توانید با نقطه عزیمت از خطوط عمومی مواضع انترناسیونالیستی، امکان برداشتن گام‌های اولیه سازمان یابی سیاسی را تامین ساخته و سپس خط سیر و مواضع را با اتکا به نیروی جمعی تغییر و تکامل دهید.

هر گام کوچک شما خشتی است که یک بنای عظیم تاریخی، یعنی بخشی از حزب بین‌المللی طبقه کارگر را، بنا مینهد. این خصلت با آرم و نشان و تبلیغات تعیین نمی‌گردد. به وارونه، ماهیت طبقاتی جنبش کارگر و، مکانیسم سازمانیابی آن در دوران حاضر است که این خصلت سیاسی و جهانی را بدل به مشخصه جنبش کارگری به عنوان تنها فاعل و عامل تاریخی انقلاب میکند. دورانی که در آن یک جنبش یا باید ضد سرمایه‌داری و انقلابی باشد و یا رفرمیستی و بورژوایی. هیچ جنبش ضد سرمایه‌داری بدون کمونیسم، بدون جنبش سوسیالیستی که کل تاریخ مبارزه طبقه کارگر را در هم تنیده، نمیتواند وجود داشته باشد. اما گروه‌های پراکنده کارگری بعنوان جنبش ضد این یا آن سرمایه البته که میتواند وجود داشته باشد. هیچ سازمان سیاسی و انترناسیونالیستی کارگری، بدون توضیح مکان خود در تاریخ جنبش کمونیستی، بدون یک خصلت انترناسیونالیستی، نمیتواند وجود داشته باشد. یا تعلق به جناح چپ بورژوا یا تعلق به سنت طبقاتی و انترناسیونالیستی جنبش کارگری. لحظات تاریخ سازی از سر می‌گذرد. بدون بدیل کمونیستی هیچ سخنی از انقلاب و پیروزی آن نمیتوان بر زبان آورد. وبدون سازمانیابی کارگران کمونیست، نمیتواند هیچ سخنی از بدیل کمونیستی در میان باشد.

به سوی سازمانیابی انترناسیونالیستی در جنبش کارگری!

مرداد ۱۳۸۸ برابر با جولای ۲۰۰۹

تشکیلات کارگران انترناسیونالیست